



انشارات
دنيای اقتصاد

به نام آن که جان را فکرت آموخت

سرشناسه: کوز، رونالد هری، ۱۹۱۰-۲۰۱۳ م./Coase.R.H.(Ronald Harry) / عنوان و نام پدیدآور: چین چگونه سرمایه‌داری شد؟/رونالد کوز، نینگ وانگ؛ ترجمه پیمان اسدی / مشخصات نشر: تهران: دنیای اقتصاد، ۱۳۹۲ / مشخصات ظاهری: ۳۹۰ ص./ فروست: اقتصاد سیاسی / شابک: ۱-۲۱-۷۱۰۶-۶۰۰-۹۷۸ / وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا/ یادداشت: عنوان اصلی: How China became capitalist, 2012 / موضوع: اقتصاد مختلط -- چین / موضوع: سرمایه‌داری -- چین / موضوع: چین -- سیاست اقتصادی -- ۱۹۷۶-۲۰۰۰ م. / موضوع: چین -- سیاست اقتصادی -- ۲۰۰۰ م. / موضوع: چین -- اوضاع اقتصادی -- ۱۹۷۶-۲۰۰۰ م. / موضوع: چین -- اوضاع اقتصادی -- ۲۰۰۰ م. / شناسه افزوده: وانگ، نینگ، ۱۹۷۱-م / شناسه افزوده: Wang.Ning / شناسه افزوده: اسدی، سیدپیمان، ۱۳۶۷- مترجم / رده‌بندی کنگره: ۹۱۳۹۳ ک/۹۲/۹۲/HC427 / رده‌بندی دیویی: ۳۳۰/۱۲۲۰۹۵۱ / شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۱۴۱۵۰

چین چگونه سرمایه‌داری شد؟

رونالد کوز، نینگ وانگ
ترجمه سید پیمان اسدی

چین چگونه سرمایه‌داری شد؟ / ناشر: انتشارات دنیای اقتصاد / مولف: رونالد کوز، نینگ وانگ / ترجمه: سید پیمان اسدی / طراح جلد و یونیفورم: حسن کریم‌زاده / صفحه‌آرا: مریم فتاحی / ناظر فنی: انوشه صادقی آزاد / نوبت چاپ: سوم-۱۳۹۸ / شمارگان: ۵۰۰ نسخه / شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۰۶-۲۱-۱ / چاپ: پردیس / تمام حقوق این اثر محفوظ و متعلق به نشر دنیای اقتصاد است / نشانی فروشگاه و انتشارات: تهران، خیابان قائم‌مقام فراهانی، ضلع شمال غربی میدان شعاع، شماره ۱۰۸ / تلفن: ۸۷۷۶۲۷۴۷ / پست الکترونیک: book@den.ir / پایگاه اینترنتی: book.den.ir

پیش‌گفتار مترجم	۷
مقدمه مولفان	۱۱
فصل اول: چین در زمان مرگ مائو	۱۵
فصل دوم: چین در فرآیند گذار	۵۳
فصل سوم: چگونه اصلاحات بازاری چین شروع شد؟	۸۷
فصل چهارم: پرنده‌ای در قفس؛ اصلاحات بازاری در سایه سوسیالیسم	۱۳۳
فصل پنجم: رشد فراتر از سوسیالیسم؛ سرمایه‌داری با مشخصه‌های چینی	۱۹۳
فصل ششم: از نظام سرمایه‌داری تا نظام‌های سرمایه‌داری	۲۷۷
سخن آخر	۳۶۳
منابع	۳۶۹

پیش‌گفتار مترجم

اصلاحات اقتصادی چین یکی از شگفت‌انگیزترین تحولات چندین دهه اخیر است. این که چگونه تحولی با این عظمت و شگفتی رخ داده است موضوع بحث بسیاری از محافل دانشگاهی و مراکز مطالعاتی دنیا بوده و صدها و بلکه هزاران کتاب و مقاله در مورد آن به نگارش درآمده است. بسیار خلاصه آنچه در این زمینه می‌توان گفت آنکه چین با سابقه و تاریخ پر بار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود در دوره‌ای، دچار افول و اضمحلال شد و در اثنای جنگ‌های داخلی و خارجی و فضای سیاسی بین‌المللی حاکم، زمینه رشد و به قدرت رسیدن حزب کمونیست با رهبری مائوتسه تونگ فراهم شد. آغاز لزوم اصلاحات در چین را به تعبیری باید این زمان تلقی کرد؛ چه فاجعه‌ای که در دوران مائو بر چین تحمیل شد اصلاحات را به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرد. آنچه در اندیشه مائو بهشت موعود چین تلقی می‌شد حرکت هرچه بیشتر و سریع‌تر به دامان سوسیالیسم بود و سیاست‌هایی چنان افراطی در این زمینه اتخاذ شد که مرگ میلیون‌ها نفر از قحطی و گرسنگی گوشه‌هایی از آن است. با مرگ مائو، نگرش‌های ایدئولوژیک با وجود رهبران عملگرایی همچون دنگ شیاپینگ، چن یون و هو یائو بنگ، آرام آرام به حاشیه رفته و آن میراث فرهنگی چین باستان با عنوان واقعیت تنها معیار آزمون حقیقت با وقفه‌ای کوتاه، اما پرهزینه ترجیح‌بند اقتصاد و سیاست چین می‌شود و بزرگ‌ترین تحول اجتماعی عصر را رقم می‌زند.

یکی از چارچوب‌های نظری و الگوهای قدرتمند در توضیح تحولات اجتماعی، بدون تردید اندیشه نهادگرایی است که با تأکید بر ساخت اجتماعی و نهادی که اقتصاد در چارچوب آن عمل می‌کند و با بهره‌گیری از منطق اقتصاد سیاسی صورت‌بندی روشن و قابل درکی را از تحولات اجتماعی ارائه می‌دهد. ویژگی برجسته این کتاب نیز بررسی و فرآیند تحول اقتصاد چین از منظر اندیشه نهادگرایی است. ویژگی بارزتر این کتاب نگارندگان آن هستند که یکی رونالد کوز از بزرگ‌ترین اقتصاددانان و متفکران تأثیرگذار عصر حاضر و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۱ و یکی از نظریه‌پردازان اندیشه نهادگرایی است. رونالد هری کوز در ۲۹ دسامبر ۱۹۱۰ در منطقه ویلسون در حاشیه لندن متولد شد و در ۲ سپتامبر ۲۰۱۳ در شیکاگو دیده از جهان فرو بست. مجله اسلیت در مقاله‌ای که در یادبود مرگ کوز منتشر کرد وی را یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانان تاریخ شمرد و مجله فوربس نیز او را بزرگ‌ترین بزرگان اقتصاد شیکاگو خواند و واشنگتن پست نیز آثار او در طول هشت دهه را غیرقابل خلاصه شدن معرفی کرد. این کتاب در واقع آخرین اثر کوز بود که در یکصدمین سالگرد تولدش انتشار یافت. دیگری نینگ وانگ تحصیل‌کرده دانشگاه شیکاگو و شاگرد و همکار تحقیقاتی رونالد کوز در شیکاگو بوده که اکنون استاد دانشگاه آریزونا است و سال‌ها مطالعه و تحقیق در زمینه اصلاحات اقتصادی چین را در کارنامه دارد. آنچه در این کتاب به عنوان ریشه و منشأ اصلی اصلاحات اقتصادی چین مورد تأکید قرار می‌گیرد، بازیگران و نیروهای حاشیه‌ای (در واقع به حاشیه رانده شده بوده) که جلوتر از اقدامات اصلاحی دولتی، اقتصاد بازار وانگیزه و کارآفرینی خصوصی را باز می‌گرداند و سرمایه‌داری با مشخصه‌های چینی را رقم می‌زند. نیروهایی که زمانی آفت اقتصاد سوسیالیستی چین تلقی می‌شد، اکنون پایه و اساس اقتصاد چین را شکل داده است. این موضوع نیز حائز اهمیت است که با وجود اینکه اقتصاد چین رشد و توسعه شگفت‌انگیزی را در سال‌های اخیر به خود دیده؛ اما این رشد و ترقی با محدودیت جدی روبه‌روست که آن نبود بازاری آزاد برای ایده‌ها و اندیشه‌ها است که ضعف در تولید نوآورانه و با

کیفیت و ناتوانی در ایجاد و خلق صنایع و کالاهای جدید را موجب شده است. از آنجا که پیش‌بینی‌ها حاکی از تبدیل اقتصاد چین به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است و همچنان‌که کتاب تأکید دارد به دلیل فقدان بازار آزاد اندیشه و ایده، منجر به نمونه‌ای بی‌سابقه در تاریخ مدرن بشر خواهد شد که بزرگ‌ترین اقتصاد جهان مولدترین اقتصاد نخواهد بود.

این کتاب از آنجا که تحولات اقتصادی و سیاسی چین را از دهه ۱۹۴۰ و از زمان به قدرت رسیدن حزب کمونیست رصد کرده و اتفاقات و رویدادهای این دوره را با دیدی تاریخی در چارچوبی تئوریک مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده، حاوی نکات و تجارب ارزنده‌ای است و نگرشی روشن به خواننده می‌دهد. از این جهت مطالعه این کتاب به پژوهشگران، دانشجویان و علاقه‌مندان علوم اجتماعی خصوصاً اقتصاد توصیه می‌شود. همچنین برای مدیران و سیاستگذاران اقتصادی نکات قابل توجهی دربردارد.

آشنایی من با این کتاب از طریق دوست گرامی یاسر میرزایی دبیر سابق سرویس اندیشه روزنامه دنیای اقتصاد بود و نیز تشویق او بود که من را به ترجمه این اثر سوق داد. از سید تحسین اسدی که با کمال حوصله تمامی متن را بازخوانی و ویرایش کرد و سید انور اسدی که در ویرایش ترجمه بعضی واژگان و اصلاحات به اینجانب کمک کرد کمال تشکر را دارم. همچنین از کارکنان انتشارات دنیای اقتصاد علی‌الخصوص مدیر آن، دوست و برادر گرامی جناب آقای محمود صدری که موجبات انتشار این اثر را فراهم آوردند کمال تشکر را دارم. در این ترجمه برای ارائه اثری درخور خوانندگان نهایت سعی و تلاش صورت گرفته، باری در صورت وجود هرگونه نقص و خطای احتمالی از خوانندگان محترم تقاضا می‌کنم با ارائه پیشنهادهای ارزشمند خود به منظور بهبود این اثر یاری فرمایند. در پایان، ترجمه این کتاب را به پاس حمایت‌ها و زحمات بی‌دریغ به خانواده‌ام تقدیم می‌کنم.

سید پیمان اسدی

آبان ۱۳۹۲

مقدمه مولفان

در کنفرانسی که در ژوئیه ۲۰۰۸ در دانشگاه شیکاگو با عنوان «تحولات و دگرگونی اقتصاد چین» برگزار شد، استیون چیانگ در مقاله‌ای عنوان کرد، تحولات اقتصاد چین به مثابه گذار از نظام سوسیالیستی به نظام سرمایه‌داری است و از آن به عنوان «بزرگ‌ترین برنامه اصلاح ساختار اقتصادی در تاریخ» یاد کرد.^۱ نتیجه‌گیری چیانگ بدون تردید صحیح است. آنچه این نتیجه را شگفت‌آور کرده این است که سلسله وقایعی به تغییر ساختاری اقتصاد چین به سرمایه‌داری منجر شد که برنامه‌ریزی شده نبود و نتیجه نهایی آن نیز کاملاً غیرمنتظره بود. شاید جالب‌توجه‌ترین جنبه گذار اقتصادی چین به سمت سرمایه‌داری آن است که این تحولات زیر نظر و حمایت حزب کمونیست چین بود. این مسئله، مثالی قابل تامل از این گفته‌هایک تحت عنوان «نتایج ناخواسته کنش انسانی»^۲ است. در سال ۱۹۸۲ موسسه امور اقتصادی لندن^۳ رساله‌ای از چیانگ با عنوان «آیا چین به سمت سرمایه‌داری می‌رود؟» منتشر کرد؛ پاسخ او به سوالی که در عنوان رساله مطرح کرده مثبت بود. نتیجه‌گیری چیانگ تقریباً با نابوری و تعجب همگان مواجه شد. حتی خود او نیز احتیاطش را با این

1- Cheung (2008), p. 2. It is now available in both Chinese and English as Cheung (2009)
2- Hayek (1967), ch. 6 3- Institute of Economic Affairs

جمله که «دوره گذار اقتصادی سریع نخواهد بود» نشان داد.^۱ بیان چنین نظری از سوی چیانگ منطقی به نظر می‌رسید، زیرا آموزه‌های کمونیستی در طول سالیان، دیدگاه نامطلوبی در باب عملکرد نظام سرمایه‌داری در ذهن مردم چین ایجاد کرده بود. از این گذشته همچنان که چیانگ بر آن تأکید می‌کرد، تغییر و گذار به سمت نظام سرمایه‌داری احتمالاً به رویارویی با مخالفان این تغییرات در میان نیروهای نظامی و دولت‌مردانی منجر می‌شد که آن را تهدیدی جدی برای موقعیت خود محسوب می‌کردند. چهار سال بعد در سال ۱۹۸۶ وقتی ویرایش دوم «آیا چین به سمت سرمایه‌داری می‌رود؟» منتشر شد، چیانگ اذعان کرد سرعت تحولات اقتصادی دور از انتظار بوده است^۲ و نتیجه گرفت روند اصلاحات اقتصادی با سرعت به مراتب کندتری نسبت به پنج سال گذشته ادامه می‌یابد.^۳ اما مشاهده شد که تحولات این روند حتی سریع‌تر ادامه یافت. ثابت شد که تأثیرات آموزه‌های کمونیستی بر مردم عادی ناچیز بوده و دولتمردان و نیروهای نظامی مخالف این اصلاحات ضعیف‌تر از تصور چیانگ بودند. نظام اقتصادی چین در مدت نسبتاً کوتاهی به سرمایه‌داری تبدیل شد.^۴ در این کتاب سلسله اتفاقاتی را که به تبدیل نظام اقتصادی چین به سرمایه‌داری منجر شد مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار می‌دهیم.

بی‌اطلاعی ما از تمامی عوامل اثرگذار در این فرایند اجازه نمی‌دهد تمامی جوانب این پدیده حیرت‌آور انسانی را بررسی کنیم. واقعیت‌های فراوانی

1- Ibid., p. 19 2- Cheung (1986), p. 66 3- Ibid., p. 79

۴- انتخاب این عنوان برای کتاب به این دلیل است که این تمایل وجود دارد که این کتاب به عنوان ادامه و در جهت کار چیانگ (۱۹۸۶، ۱۹۸۲) در نظر گرفته شود. عبارتی همچون سرمایه‌دار و سرمایه‌داری فضای بحث و مناقشه ایجاد می‌کند. چین امروزه هم خود را متعهد به سوسیالیسم می‌داند و اقتصاد خود را اقتصاد بازار سوسیالیستی با مشخصه‌های چینی می‌خواند. به همین دلیل این احتمال وجود دارد که بعضی خوانندگان در چین به نام‌گذاری این کتاب اعتراض کنند. همچنین از آنجا که هنوز چین توسط حزب کمونیست اداره می‌شود خوانندگان غربی نیز احتمالاً از این نام‌گذاری ایراد خواهند گرفت. به هر حال، چین در سه دهه گذشته از اقتصادی شکننده که در آن بازار و کارآفرینی جایگاهی نداشت به اقتصادی شاداب و پرتراوت که بازار نقش مسلط را در آن ایفا می‌کند و بهره‌مند از نیروهای کارآفرین است انتقال پیدا کرده است. کتاب ما چگونگی اتفاق این تحولات را شرح و بسط می‌دهد.

در مورد اصلاحات اقتصادی چین وجود دارد که از آن بی‌اطلاع هستیم. به‌علاوه، بسیاری از گزارش‌های مربوط به وقایع این اصلاحات صحت ندارند. همچنان‌که واقعیت‌های جدید پدیدار می‌شوند، آنچه ما در این باره می‌گوییم بدون شک به تعدیل و اصلاح در جزئیات نیاز خواهد داشت. اما تصویر کلی روشن و احتمالاً از تغییر بی‌نیاز است. در این کار مشترک، نینگ وانگ اطلاعات تحولات رخ داده و تفسیری از آن را گردآوری و ارائه کرده است. آنگاه دو نویسنده با همکاری یکدیگر دیدگاه‌های خود را به بحث گذاشته و با تغییر و اصلاح آنها به نتیجه واحدی نزدیک شدند. نتیجه نهایی حاصل تعامل نزدیک این دو نویسنده است. استدلال‌های ما بر اساس اطلاعات گردآوری شده شامل گفت‌وگوها و تعداد وسیعی از منابع چینی و انگلیسی است که در یادداشت‌ها و منابع مورد استفاده انتهای کتاب به آن‌ها اشاره شده است. دیدگاه و تفسیر ما از این اطلاعات ممکن است با آن چیزی که در منابع مورد استفاده و نیز متون رایج استفاده شده فرق داشته باشد. چنان‌که در تعدادی از وقایع مهم تفسیر و بیان ما آشکارا با تفاسیر رایج فرق دارد. برای حفظ وضوح روایت خود از تحولات اقتصادی چین، به ندرت از تفسیرهای رایج از این تحولات که همچنان در حال رشد و گسترش است، مستقیماً استفاده کرده‌ایم. آنچه در ادامه می‌آید تفسیر ما از چگونگی فرآیند تبدیل نظام اقتصادی چین به سرمایه‌داری است.

تمایل داریم در ابتدا از استفان لیتل چایلد و فیلیپ بوث هر دو از موسسه امور اقتصادی که از آغاز از این تلاش مشترک حمایت و پشتیبانی کردند تشکر کنیم. ما نگارش این کتاب را بلافاصله بعد از کنفرانس ۲۰۰۸ شیکاگو در مورد تحول اقتصادی چین که در ۱۴ الی ۱۸ ژوئیه برگزار شد شروع کردیم. بعد از اینکه نسخه اولیه و پیش‌نویس آماده شد، کارگروه ساختار صنعتی تولید شیکاگو را از ۱۹ تا ۲۳ ژوئیه ۲۰۱۰ گرد هم آوردیم. نکات فراوانی را از شرکت‌کنندگان متعدد در کنفرانس و کارگروه، خصوصاً زمانی که با آنها موافق نبودیم فرا گرفتیم. از مارجرى هولم، لئون چویی و جوی ناهوم که در برگزاری کنفرانس و کارگروه همکاری کردند تشکر می‌کنیم. در میان کسانی که نسخه

اولیه کتاب را مطالعه کردند، استفان لیتل چایلد، داگلاس نورث، ماری شیرلی و چنگانگ شو دیدگاه‌های تفصیلی بر آن ارائه دادند. همچنین در مورد بعضی فصول نظراتی را از لی بنهام، فیلیپ بوث و استیون چیانگ دریافت کردیم و انتقادات و پیشنهاد‌های آنها، نتیجه کار را جلا داد. همچنین از هو وی برای همکاری در تهیه نقشه‌ها سپاسگذاریم. در چند سال گذشته، دو نویسنده ماهانه برای کار بر روی کتاب و پروژه‌های مرتبط تشکیل جلسه می‌دادند. ما باید از دانشگاه‌های خود، دانشگاه شیکاگو برای رونالد کوز و دانشگاه آریزونا برای نینگ وانگ تشکر کنیم. رئیس پیشین دانشکده حقوق دانشگاه شیکاگو ساول لمور و رئیس فعلی میشل اسکیل بسیار پشتیبان و حامی این تلاش مشترک بودند. همچنین باید از افراد متعددی که دیدگاه و اطلاعات خود را در این زمینه در اختیار ما گذاشتند تشکر کنیم. ذکر اسامی همه آنها مقدور نیست، اما افراد زیر شایان تشکر ویژه هستند: الکساندر و لی بنهام، لیندا و استیون چیانگ، جین لی، لیانگ شیائوی، دیوید پیکاس، ریچارد سندور، گوانگ جن سو، شیائو ژنگ، شی لیانگیان، وانگ تیانفو، جانگ ویبینگ، دینگشین چاو، چاو چیرن، چاو ویبینگ و چوشی چینگ.

فصل اول

چین در زمان مرگ مائو

هنگامی که مائو تسه تونگ^۱ بنیانگذار جمهوری خلق چین و رهبر حزب کمونیست از سال ۱۹۴۳، در نهم سپتامبر ۱۹۷۶ درگذشت، چین در میانه انقلاب فرهنگی ای بود که وی یک دهه قبل، آن را آغاز کرده بود.^۲ این نخستین مرحله از مجموعه تحولاتی بود که احیاکننده سوسیالیسم و زداینده فساد ناشی از نظام سرمایه‌داری و انعطاف‌ناپذیری ساختار بروکراتیک

1- MaoZedong

۲- انقلاب فرهنگی مائو، آخرین و دهشتناک‌ترین تلاش برای حرکت چین به سمت سوسیالیسم بود. مشابه دیگر سیاست‌های مصیبت‌بار در این زمینه، همچنان این مسئله از موضوعات حساسی است که اسناد دولتی در مورد آن هنوز طبقه‌بندی شده بوده و امکان دسترسی به آنها برای امور پژوهشی بسیار محدود است. در این زمینه می‌توانید به- Mac (2006); Esherrick, Kickowicz, and Walder (2006); Nianyi Wang (1989); Farquhar and Schoenhals (2006); and Guo, Wang, and Han (2009), Vol. 3 منابع غیر رسمی تلفات جانی این برنامه را بالغ بر ۱,۰۷۰,۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند، نگاه کنید به Yung-fa Chen (2001), p. 846. تلاش قابل ستایش Dr Yougin Wang (2004) که توانست سرگذشت تراژدیک ۶۵۹ قربانی این برنامه دهشتناک را گرد آورد، نقاط ابهام بسیاری را برطرف کرد. مطالعات اولیه دیگری نیز در همین زمینه مانند (Jicai Feng (۱۹۹۰ صورت گرفته است. walder (2009) نیز توانسته منظره جدیدی از وحشتناک‌ترین و خشونت‌بارترین دوره انقلاب فرهنگی در خلال سال‌های (۱۹۶۶-۱۹۶۸) ارائه دهد.

تلقی می‌شد.^۱ «انقلاب فرهنگی»^۲ با سلسله سیاست‌های اجتماعی و سیاسی بی‌رحمانه‌ای دنبال شد که مائو آن را برای هدایت چین به سوی بهشت موعود سوسیالیستی اجتناب‌ناپذیر می‌دانست.

مائو معتقد بود چین فقط در صورتی می‌تواند فقر را پشت سر بگذارد و به شاهراه طلایی سوسیالیسم برسد که مردم تمام توانایی، فکر و اقدامات خود را در راستای اهداف جمعی قرار دهند.^۳ مردم چین، با از بین بردن خودخواهی و مالکیت محدود، تولدی دوباره خواهند یافت. با فراموش کردن تاریخ و فتودالیسم چینی از یک طرف و در سایه نبود امیال ماتریالیستی و سرمایه‌دارانه غربی از طرف دیگر، مردم به چیزی جز ندای سوسیالیسم پاسخ نخواهند داد. اما، نتیجه وعده بهشت سوسیالیستی مائو نه تنها بزرگ‌ترین و مخرب‌ترین قحطی تاریخ بشری را به بار آورد، بلکه تفکر و ایدئولوژی ناقص مائو مردم را از ریشه سستی خود گسلاند و آنها را از جریان پیشرفت عصر جدید نیز خارج کرد^۴ و ملتی مشتاق و سرزنده، به سرعت به سطح دندانه‌های بی‌روح

۱- این پرسش همچنان باقی است که چرا مائو درست بعد از این که چین به تازگی مشکلات ناشی از انقلاب را پشت سر می‌گذاشت دست به انقلاب فرهنگی زد. نزاع بر سر قدرت دلیلی واضح بود. به طور مشخص می‌توان نارضایتی مائو را از عملکرد لیو شائوچی، کسی که در سال ۱۹۵۹ به ریاست جمهوری رسیده بود عنوان کرد. با این حال، این برنامه با این توجیه رسمی همراه بود که دارای توان حفظ سوسیالیسم به دلیل توانایی تمایز بخشی ایدئولوژیک و توانایی ایجاد بسیج عمومی بی‌سابقه سیاسی در تاریخ چین را داشت. اما این واقعیت که مائو در اواخر عمر خود نیز از انقلاب فرهنگی به عنوان سیاستی درست یاد می‌کرد، انگیزه نزاع بر سر قدرت در اجرای این برنامه را دچار تردید می‌کند.

۲- انقلاب فرهنگی، کمپین سیاسی بود که در سال ۱۹۶۶ توسط مائو برای از میان برداشتن رقبای سیاسی خود و تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی چین اتخاذ شد. در آشوب‌های اجتماعی و آزارهای سیاسی که متعاقب این سیاست پدید آمد هزاران نفر جان خود را از دست دادند و میلیون‌ها نفر زندانی یا تبعید شدند. از مشهورترین قربانیان این سیاست می‌توان لیو شائوچی و دنگ شیاپینگ را نام برد. م.

۳- واژه شاهراه طلایی «golden highway» توسط ران هاو شهرت یافت، او این واژه را برای عنوان رمان چهار جلدی خود در ستایش انتقال سوسیالیستی در مناطق روستایی به کار برد.

۴- برای جدیدترین برآوردها از تلفات ناشی از قحطی دوران مائو نگاه کنید به (Jisheng Yang (2008 و (Dikötter (2010). در دوران انقلاب فرهنگی بسیج سیاسی مبارزه با سنت‌گرایی و عقل‌گرایی به اوج خود رسید؛ دانشگاه‌ها تعطیل شدند، بسیاری کتاب‌ها یا اجازه انتشار نیافتند یا سوزانده شدند. برای مطالعه خواستگاه اصلی مبارزه با سنت‌گرایی نگاه کنید به (Yu-sheng Lin (1979).

نظام سوسیالیستی تنزل یافت. قبول این امر واقعیتی تلخ است، اما فاجعه‌ای که مائو به مردم چین تحمیل کرد فقط با ویژگی‌های منحصر به فرد او همخوانی دارد. اکونومیست در تحلیلی نوشت: «مائو را باید یکی از فاتحان بزرگ تاریخ نامید؛ زیرا توانست در برابر نسخه‌های مارکس، راهبرد انقلابی دهقان‌محور را برای دستیابی حزب کمونیست چین به قدرت ارائه کند. شکل‌دهی حرکت انقلابی از زمینه‌های موجود در روستا، رهبری حرکت چین از جامعه فئودالی جنگ‌زده و فاسد به سمت دولتی برابری‌خواه و عاری از فقر و گرسنگی برای احیای غرور و اعتماد ملی، که به قول مائو چین بتواند در میان قدرت‌های بزرگ روی پای خود بایستد، از عملکردهای خیره‌کننده اوست.»^۱ درست است که مجله اکونومیست در مورد نبود قحطی در چین عهد مائو اشتباه کرده بود، [اما] کسی نمی‌توانست الهام و تأثیر انقلاب مائو را بر چین و بر بقیه جهان انکار کند. ریچارد نیکسون که در سال ۱۹۷۲ روابط دیپلماتیک بین چین و ایالات متحده را دوباره برقرار کرد، مائو را مردی منحصر به فرد در نسل رهبران انقلابی بزرگ نامید.^۲ نخست وزیر پاکستان ذوالفقار علی بوتو آخرین سیاستمدار خارجی که مائو را قبل از مرگش دید، او را فرزند انقلاب و معمار نظم نوینی خواند که جهان را تکان می‌دهد و افزود انسان‌هایی مثل مائو در هر قرن یک بار ظهور می‌کنند.^۳

چین با این میراث چالش‌برانگیز، وارد دوران بعد از مائو شد که بدون نقشه راه و حتی فاقد هدفی ذهنی بود. این مسئله برای کسی قابل تصور نبود که سه دهه پس از مرگ مائو، جمهوری خلق چین شصت‌مین سالگرد تاسیس خود را به مثابه اقتصاد بازار خیره‌کننده جشن بگیرد. احتمالاً فهم این فرآیند گذار خیره‌کننده در چین، بدون درک و فهم تحولات صورت گرفته در دوران مائو امکان‌پذیر نخواهد بود.

1- «Mao is Dead», The Economist (September 11th, 1976).

2- New York Times (September 10th, 1976), section 1, p. 17.

3- World News Digest (September 11th, 1976), accessed from LexisNexis.

گذار اقتصادی به بازار در دوران بعد از مائو به نوعی طرح فریبکارانه این واقعیت بود که برای بازسازی اقتصاد سوسیالیستی چین نیازمند چنین اصلاحاتی است. در سال ۱۹۵۸ مائو شخصاً فعالیت جسورانه‌ای را برای تمرکززدایی نظام اقتصادی و سیاسی چین آغاز کرد.^۱ اما این تلاش مشتاقانه مائو که به نوعی برای دور کردن چین از استالینسم بود، در جریان «برنامه جهش بزرگ به جلو»^۲ (۱۹۵۸-۱۹۶۱) به فاجعه انجامید. مائو بعد از وقفه‌ای کوتاه، عقب‌نشینی و بازیابی، در نیمه دهه ۱۹۶۰ برنامه «انقلاب فرهنگی» را آغاز کرد (۱۹۶۶-۱۹۷۶) که در خلال آن دوباره برای تمرکززدایی ساختار اقتصادی و سیاسی چین تلاش کرد.^۳ هر دو تلاش به شدت با شکست مواجه شد. دولت چین سعی می‌کرد تا جایی که به پکن مربوط می‌شد اصلاحات بعد از مائو را در راستا و ادامه اصلاحات مائو قرار دهد. در ۲۸ مارس ۱۹۸۵ در جلسه‌ای که با نمایندگان حزب دمکرات لیبرال ژاپن برگزار شد، دنگ شیاپینگ^۴ تازه‌ترین برنامه اصلاحات اقتصادی را با عنوان «انقلاب دوم چین» ارائه کرد.^۵ انقلاب اول همانی بود که با رهبری مائو منجر به تأسیس جمهوری خلق چین شد. دنگ که در بسیاری از موارد او را به عنوان معمار اصلاحات اقتصادی چین می‌شناسند استفاده از عبارت «انقلاب دوم چین» را در بسیاری از

1- Jinglian Wu (2005), pp. 46-49; Angang Hu (2008), pp. 244-253.

۲- برنامه جهش بزرگ به جلو، برنامه‌ای اقتصادی و اجتماعی بود که به ابتکار مائو و با هدف افزایش افراطی تولیدات کشاورزی و صنعتی در جمهوری خلق چین برای رسیدن به آرمان شهر جامعه کمونیستی دنبال شد. در این برنامه همه چینی‌ها برای شرکت جستن در نیروی کار فیزیکی برای انتقال اقتصادی فراخوانده شدند و حدود ۱۰۰ میلیون نفر مجبور به کار در پروژه‌هایی همچون آبادانی مزارع و ساخت نظام‌های آبیاری شدند که همگی برای افزایش تولیدات کشاورزی طراحی شده بود. در طول این برنامه رهبران چین اعلام کردند که در تولید محصولات اساسی در عرض ۱۵ سال از بریتانیا پیشی خواهند گرفت، زیرا خود را در مسیر آرمان شهر کمونیسم می‌دیدند. در طی سالیان بعد اهداف تولیدی کمون‌ها به صورت مداوم بزرگ‌تر می‌شد و تصمیم گرفته شد مالیات آنها به صورت غلات اخذ شود. در نتیجه، میزان غلات در دسترس مردم حدود ۲۵ درصد کاهش پیدا کرد و موجب شد در خلال سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲ بالغ بر ۲۰ میلیون نفر به دلیل اتخاذ سیاست‌های نادرست جان بسپارند. م.

3- Angang Hu (2008), pp. 512-515. 4- Deng Xiaoping

۵- «اصلاحات، انقلاب دوم چین است» عنوان مجموعه‌ای از نوشته‌های دنگ شیاپینگ است Selected Works of Deng Xiaoping, Vol.3, همچنین می‌توانید به (Harding (1987) مراجعه کنید.

مناسبت‌ها تکرار کرد و آن را به بخشی از واژگان رسمی به‌کار رفته برای اشاره به اصلاحات اقتصادی بعد از مائو تبدیل کرد. در توصیف اصلاحات اقتصادی با عنوان «انقلاب دوم»، دنگ باید معتقد بوده باشد که انقلاب اول با وجود دستاوردهایش در متحد کردن چین بعد از افزون بر صد سال آشوب و جنگ، کاستی‌هایی داشته است. اما اگر «انقلاب دوم» برای تکمیل اهداف انقلاب اول بوده، این چه اهدافی است که مائو آن را ناتمام رها کرده بود؟ چه چیزی مائو را از تکمیل آن باز داشت؟ نقص‌ها و محدودیت‌های انقلاب اول چه بود که دنگ می‌خواست بر آنها غلبه کند؟

۱

مائو در ۱۱ اکتبر ۱۹۴۹ در سخنرانی تاریخی‌اش با لهجه هونانی منحصر به فرد خود در میدان تیان آنمن^۱ قاطعانه اعلام کرد مردم چین به پا خواسته‌اند و همه ملت غرق در شادی و هیجان است. هوا فونگ^۲ منتقد ادبی و نویسنده‌ای مشهور که به تازگی از هنگ‌کنگ برگشته بود قصیده‌ای طولانی با بیش از ۴۰۰۰ بیت در ستایش این واقعه با این مضمون که «زمان جشن این لحظه تاریخی فرا رسید» سرود^۳. بعد از سقوط طولانی، خشونت‌بار و تحقیرآمیز سلسله چینگ^۴ در سال ۱۹۱۱ ده‌ها سال جنگ ویرانگر بین فرماندهان نظامی، جنگ مقاومتی هشت ساله در برابر ژاپن و جنگ داخلی خونین سه ساله، چین بالاخره با دولتی مستقل، متحد شد. مردم چین با تحمل تقریباً یک قرن جنگ و آشوب مشتاق و خواهان صلح و زندگی بهتر بودند. اما جستجوی آنها برای خوشبختی و صلح همانند بسیاری از ملت‌های دیگر که بعد از جنگ جهانی دوم به استقلال دست یافتند به راهی خطرناک افتاد. پس از جنگ جهانی دوم، زمانی که امواج سوسیالیسم اوج گرفت چین نیز در دام این امواج افتاد.

1- Tiananmen Square 2- Hu Feng

۳- نخستین قسمت از این شعر طولانی با عنوان «غزلی برای شادمانی» اول بار در بیستم نوامبر ۱۹۴۹ در روزنامه مردم انتشار پیدا کرد.

4- Qing Dynasty

حزب کمونیست چین، کمونیسم را از زمان ظهورش در سال ۱۹۲۱ با کمک کمونیست بین‌الملل^۱ تأسیس شده و مستقر در مسکو، پذیرفت.^۲ اما رابطه بین مسکو و حزب کمونیست چین همیشه با فراز و نشیب‌هایی همراه بود.^۳ مسکو ابتدا طرفدار حزب ملی‌گرای چین، کومین تانگ^۴ بود. کومین تانگ حزبی قدیمی‌تر، انقلابی مستقل و بزرگ‌تر از حزب کمونیست چین بود که سون یات سن^۵ در سال ۱۹۱۹ تأسیس کرد. مسکو از حزب کمونیست چین خواست به کومین تانگ که با رهبری سون، درهایش را به روی کمونیست‌ها گشوده بود، بپیوندد. اما بعد از مرگ سون در ۱۲ سپتامبر ۱۹۲۵ جانشین او جیانگ جی شی^۶ علاقه‌ای به پیوستن حزب کمونیست چین به کومین تانگ نداشت.

جیانگ کمتر از دو سال پیش از آن، سه ماه را در مسکو صرف مطالعه نظام شوروی کرده بود. وی با لئون تروتسکی^۷ و بقیه رهبران روسیه دیدار کرد و در نهایت به این نتیجه رسید که الگوی شوروی برای چین مناسب نیست.^۸ جیانگ در سال ۱۹۲۷، هنگام استحقاق پایه‌های قدرتش در کومین

1- Communist International

۲- برای مطالعه تحولات اولیه در حزب کمونیست چین و تأثیرات سازمان کمونیسم بین‌الملل «کمینترن» بر آن به (Chen Yung-fa (2001); Steve Smith (2000); Pantsov(2000); Dirlik (1989); Bianco (1971) و مجموعه چند جلدی انتشار یافته توسط دفتر مطالعات تاریخ حزب کمونیست چین (۱۹۹۷) مراجعه کنید. برای مطالعه اسناد رسمی نیز به Saich (1996) و دفتر مطالعات تاریخ حزب کمونیست چین (۲۰۰۱) مراجعه شود.

۳- حزب کمونیست چین در سال‌های اولیه تأسیس خود از لحاظ مالی وابسته به کمینترن بود. اما این مسئله برای جهت‌دهی به این حزب کافی نبود. ارتباط این دو با حضور کومین تانگ پیچیدگی بیشتری یافت. برای مطالعه ارتباط سه گانه بین مسکو، حزب کمونیست چین و کومین تانگ به این منابع مراجعه کنید:

Garver (1988); Heinzig (2004); Kuisong Yang (1999).

4- Kuomintang 5- Sun Yat-sen 6- Chiang Kai-shek 7- Leon Trotsky

۸- سفر سه ماهه جیانگ به شوروی نقشی اساسی در به قدرت رسیدن او در کومین تانگ داشت. اما او در کسب کمک نظامی مستقیم از مسکو ناکام ماند. در آن زمان، نگرش جیانگ به عملکرد شوروی همراه با دوگانگی و نااطمینانی بود. در مقایسه با سون یاتسن، جیانگ آنچنان تمایلی برای همکاری با حزب کمونیست چین و اتحاد جماهیر شوروی نداشت. برای مطالعه بیشتر در مورد سفر جیانگ به (Wang and Li (2004), pp. 92-94; Tianshi Yang (2008), pp. 95-145; Pakula (2009), pp. 122-124; Taylor (2009), pp. 12-25 and Heming Xing (2009), pp. 41-45) مراجعه کنید. جیانگ (۱۹۵۶) در اثرش از خود تصویر انتقادگر دو آتش از کمونیسم ترسیم می‌کند که احتمالاً مبالغه‌آمیز است.

تانگ در برابر کمونیست‌ها ایستاد. وی یک سال بعد دولتی ملی‌گرا در نانچینگ^۱ تأسیس کرد که موجب شد حزب کمونیست چین فعالیت خود را به صورت زیرزمینی و مخفیانه دنبال کند. به دنبال آن مسکو حزب کمونیست چین را برای سازمان‌دهی شورش‌های شهری همراه با آموزه‌های مارکسیستی و انقلاب بلشویکی آموزش داد. اما این استراتژی، خودکشی راهبردی از آب درآمد؛ چون نیروهای نظامی دولتی به شدت از شهرها محافظت می‌کردند. جنبش کمونیستی فقط در چند پایگاه شوروی زنده ماند. این مناطق که توسط افراد مسلح حزب کمونیست چین کنترل می‌شد در مناطق کوهستانی دوردست پراکنده بود و دستیابی ارتش ملی به آنها سخت بود.

در اکتبر ۱۹۳۴ نیروهای کمونیست یکی از بزرگ‌ترین و پر سابقه‌ترین پایگاه‌های روستایی خود را در استان چیان‌شی^۲ که توسط اوتو براون^۳ که در چین به لی‌دو^۴ معروف شده بود رهبری می‌شد، از دست دادند. اوتو براون یکی از مشاوران نظامی بود که کمونیسم بین‌الملل فرستاده بود و گمان می‌رفت در حزب کمونیست چین مقام فرماندهی دارد.^۵ کمونیست‌های باقی‌مانده در حالی فرار کردند که یک سال بعد را در سفری طولانی و مخاطره‌آمیز از جنوب به شمال چین گذراندند. در این سفر مجبور بودند از مناطقی عبور کنند که بخشی از آن به شدت توسط ارتش ملی‌گرا محافظت می‌شد، بخشی دیگر از مناطق هم توسط اقلیت‌های قومی متخاصم و جنگ‌سالاران محلی کنترل می‌شدند. بقیه مناطق نیز شامل کوه‌های پوشیده از برف و تالاب‌ها و مناطق باتلاقی بود که به ندرت انسانی به آن پا می‌گذاشت. بعد از آنکه این سفر در اکتبر ۱۹۳۵ به شانشی^۶ ختم شد، مائو به سرعت این سفر بقا را «رژه طولانی» نامید.^۷ یک سال

1- Nanjing 2- Jiangxi province 3- Otto Braun 4- Li De

۵- براون (۱۹۸۲) تجارب جالب توجهی را زمانی که به عنوان مامور در کمینترن خدمت می‌کرد ارائه داده است.

6- Shaanxi

۷- این نام‌گذاری توسط مائو در یکی از سخنرانی‌هایش با عنوان «تاکتیک‌هایی برای مقابله با امپریالیسم ژاپن» در ۲۷ دسامبر ۱۹۳۵ انجام گرفت. نگاه کنید به Selected Works of Mao Tse-tung, Vol. 1, p. 179.

بعد، دو دسته سرباز کمونیست به مائو پیوستند و ین آن^۱، شهر کوچک ویران شده‌ای در شانشی شمالی را مرکز دولتشان قرار دادند. همچنین ین آن به نماد امید دانشجویان جوان و روشنفکر چینی و اسباب جذب حمایت‌هایی از غرب تبدیل شد. این شهر تا سال ۱۹۴۸ پایگاه انقلاب چین کمونیست بود.^۲

در خلال این رژه طولانی بود که مائو بعد از کنفرانس جونئی^۳ در ژانویه ۱۹۳۵ با برکناری براون به دلیل رهبری نظامی ضعیفش در صدد قبضه رهبری حزب برآمد. اگرچه مائو رهبر بلامنازع حزب کمونیست چین شد، اما مسکو هرگز از وی حمایت نکرد. وقتی مائو در غارهای ین آن گوشه‌گیر و منزوی شده بود، استالین وی را با عنوان «مارکسیست غارنشین» به سخره می‌گرفت.^۴ رژه طولانی همچنین موجب استقلال حزب کمونیست از مسکو شد و آن را به جایگاه حزب بومی چینی رساند.^۵ مائو گاهی مستقیماً مسکو را به چالش می‌کشید، اما بعد از دستیابی‌اش به قدرت، کمیت‌ترین دیگر توانایی دیکته کردن خواست‌های خود بر فعالیت حزب کمونیست چین را از دست داد. مائو بیشتر از ۹۰ درصد ارتش سرخ را در خلال رژه طولانی از دست داد، اما افراد باقی مانده چنان عزم و اراده‌ای جدی داشتند که بعدها به سربازان ابدیده انقلاب کمونیستی چین تبدیل شدند.^۶ به علاوه کمونیست‌ها به منطقه وسیع‌تری برای گسترش دامنه فعالیت خود در شمال چین دست یافتند. بر خلاف مناطق کوهستانی دوردست در جنوب که قبل از رژه طولانی برای مبارزه از آن استفاده می‌کردند، مناطق شمالی به پایگاه وسیع‌تری برای مبارزه با جیانگ جی

1- Yan'an

۲- در این زمینه اثر (Edgar Snow (1937 شناخته شده‌ترین اثر برای خوانندگان غربی است که چندین بار مورد تجدید نظر و چاپ مجدد قرار گرفته و چند فصل به آن اضافه شده است.

3- Zunyi Conference

۴- ارتباط پر تنش مائو و استالین خصوصاً استهزای استالین به مائو را می‌توان در این منابع دید:

Radchenko (2009), p. 5.; Kuisong Yang (1999)

۵- برای اطلاعات بیشتر در مورد رژه طولانی به (Shuyun Sun (2006 مراجعه کنید.

۶- برای مشاهده اظهار نظرهای رسمی درباره رهبری مائو در دوران ین آن به (Hua Gao (2000 و برای مطالعه آثار مبارزات دوره ین آن بر روی حزب کمونیست چین به (Selden (1971, 1995 و Yung-fa Chen (1990 مراجعه کنید.

شی تبدیل شد. کمونیست‌ها اکنون می‌توانستند به جمعیت خیلی بیشتری دسترسی داشته باشند و از آن برای اهداف خود بهره‌برداری کنند. آنها همچنین توانستند در نزدیکی مرز شمالی چین خط امن ارتباطی و پشتیبانی با شوروی ایجاد کنند. به علاوه حضور قوی فرماندهان محلی در شمال باعث شد نیروهای نظامی دولتی، مانند مناطق جنوبی تسلط کامل بر این مناطق نداشته باشند. از همه مهم‌تر اینکه، تجاوز ژاپن دولت نانچینگ را در حالت دفاعی قرار داد و وضعی ایجاد کرد که کمونیست‌های زیرزمینی فرصتی کم‌نظیر برای رشد نظامی و سیاسی خود به دست آوردند. بعد از تسلیم ژاپن در سال ۱۹۴۵ جیانگ جی شی رقیب قدیمی اش مائو را از قبل قدرتمندتر دید و به همین دلیل خود را برای جنگ داخلی که بعدها رخ داد آماده‌تر کرد. به علت دیوان‌سالاری فاسد دولتی، ارتش نامید و مدیریت ضعیف اقتصاد، جیانگ در جنگ داخلی که سه سال به طول انجامید، شکست خورد و مجبور شد به تایوان بگریزد و کشور را به مائو واگذارد. رابطه حزب کمونیست چین و مسکو تا زمان تاسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ تغییر محسوسی نکرد. بعد از آن استالین دیگر نتوانست به مائو بی‌توجهی کند و منافع شوروی را با ایجاد تفرقه بین کمونیست‌ها و کومین‌تانگ به خطر بیندازد. دو سال بعد از تاسیس جمهوری خلق چین، اواسط دسامبر ۱۹۴۹ مائو در نخستین سفر خارجی خود با اشتیاق به مسکو رفت.^۱ این دیدار نخستین و آخرین دیدار مائو و استالین بود که در گذشته جیانگ جی شی را ترجیح داده بود و از به رسمیت شناختن رهبری مائو در حزب کمونیست خودداری می‌کرد. نزدیک شدن پایان جنگ داخلی، اقتصاد ویران و فضای ناخوشایند بین‌المللی، اشتیاق مائو را برای دستیابی به هم‌پیمانی سیاسی و نظامی برانگیخت.^۲ این مهم، دلیل اصلی دیدار مائو بود، اما میزبانش اشتیاق کمتری

۱- برای اطلاع در مورد نخستین سفر مائو به مسکو و دیدار او با استالین به Radchenko (2009), pp. 3-9 در منابع چینی نیز می‌توانید به Pang and Jin (2003), pp. 28-58 مراجعه کنید.
 ۲- این مسئله هنوز جای سؤال است مائویی که دارای تفکر استراتژیک و جسورانه بود، چرا چین را کورکورانه به دامان سیاست خارجی انداخت که مشکلات و مصیبت‌های فراوانی را به‌وجود آورد. او این سیاست را «تکا به طرف مقابل» نامید. تعارض نظامی با آمریکا در شبه جزیره کره، انزوای اقتصادی و سیاسی از جانب غرب و هجوم بردن به سمت سوسیالیسم از آثار آن بود.

داشت. اگرچه استالین نخستین جلسه رودررو را با رویکردی مسالمت‌آمیز برگزار کرد، اما مائو ناچار شد دو ماه صبر کند تا مسکو را به هم‌پیمانی دیپلماتیک با پکن متقاعد کند. بالاخره استالین راضی شد و طرفین توافق‌نامه جامع هم‌پیمانی، دوستی و مشارکت دو طرفه را در ۱۴ فوریه ۱۹۵۰ امضا کردند. مائو با [احساس] پیروزی برگشت؛ شاید بدون درک این مسئله که چین در مقابل این پیمان، خودش را به استالین‌نیم‌گه زده و مائو مجبور خواهد شد برای رهایی از این وضع، بقیه عمرش را صرف تلاش‌هایی سخت کند.

با این حال، در سه سال نخست پس از تأسیس جمهوری خلق چین (۱۹۴۹-۱۹۵۲)، با کمک دیوان‌سالاری منظم دولتی و اقتصاد قوی مختلط، نظم به سرعت اعاده شد. چین با وجود اجرای برنامه خشونت‌آمیز و تنفربرانگیز اصلاحات ارضی که در آن رژیم جدید با خشونت تقسیم طبقاتی را در جامعه روستایی دامن زد، در حال تجربه ترمیم اقتصادی پر دامنه‌ای بود. اما ادامه نوسازی اقتصاد توسط آموزه‌های کمونیسم مختل شد. نقش پیشاهنگی که حزب کمونیست در انقلاب داشت موجب شد اهدافی که جمهوری خلق چین برای آن متولد شده بود نادیده گرفته شود. دولت جدید با حرکت تدریجی به سوی سوسیالیسم، طی برنامه پنج ساله اول (۱۹۵۳-۱۹۵۷) که بعد از برنامه‌ریزی مرکزی اقتصادی شوروی و با حمایت مسکو انجام گرفت توانایی در اختیار گرفتن کامل قدرت را برای انتقال منابع و رشد سریع تجربه کرد.^۱ اما برنامه اشتراکی کردن، دهقانان را به زمین و کارگران را به کارگاه‌ها زنجیر کرد و به دوران کوتاه رقابت آزاد در مناطق روستایی و شهری چین پایان داد. در سال‌های بعد، کاستی‌های مهلکی که جزو ذاتی برنامه‌ریزی مرکزی بود- فقدان انگیزه و ابتکار برای مردم در پایین هرم اجتماعی و نبود اطلاعات و پاسخگویی افراد موجود در راس هرم- دست به دست هم داد و در یادگیری و نحوه عملکرد نظام اجتماعی جدید و یکپارچه

۱- اجزای اصلی برنامه اول پنج ساله چین که به «۱۵۶ پروژه» شهرت یافته بود، شامل ۱۵۶ پروژه بود که شوروی با در اختیار قرار دادن منابع مالی و فناوری از آن حمایت می‌کرد. این پروژه‌ها گام‌های اولیه توسعه صنعتی چین را فراهم کرد. نگاه کنید به: Dong and Wu (2004).

(بخوانید بی طبقه) باعث خطاهای اجتناب‌ناپذیر شدند. همچنین حسادت و رقابت بر سر قدرت در صحنه داخلی و بین‌المللی این وضع را آشفته‌تر کرد. فاجعه‌بارتر اینکه تعهد کورکورانه رهبران چین به آموزه‌های خارجی و پذیرش بدون قید و شرط آن به مثابه راه‌حل اصلی، رویکرد آنها به مسائل مختلف را به جزمیت^۱ آلود. حتی سیاستمدار مبارز و مستقلی مانند مائو در این دام افتاد و کمونیسم را تنها وسیله گذار چین به سرزمین صلح و فراوانی تصور کرد. تعهد بی قید و شرط به کمونیسم و تقدم وسیله بر هدف به تدریج حزب کمونیست چین را از بشارت‌دهنده به گروه حافظ ایدئولوژی تبدیل کرد. همزمان کمونیسم خود را از وسیله‌ای که برای آوردن صلح و خوشبختی به چین در نظر گرفته شده بود، به هدفی غیر قابل مذاکره تبدیل کرد.^۲ این از خود بیگانگی حزب کمونیست، چین و همراه با آن مردم چین را به دالان تاریک ایدئولوژی بسته کشاند. فقط بعد از مرگ مائو بود که ریشه عملگرایانه کنفوسیونیسیم^۳، شیوه «جستجوی حقیقت از واقعیت»، روشنایی را به این حزب که زمانی با چرخش مشتاقانه‌اش به مارکسیسم همه سنت‌های چین را تحقیر و رها کرده بود، باز آورد.

با وجود این، همانگونه که در ضرب‌المثلی چینی اشاره می‌کند «شتر گرسنه بزرگ‌تر از اسب است»^۴ حتی فاجعه «جهش بزرگ به جلو» که میلیون‌ها دهقان را از گرسنگی از بین برد و فاجعه انقلاب فرهنگی، به طور کامل زیر ساخت اقتصادی بنیان نهاده شده در زمان مائو را از بین نبردند. اصلاحات بعد از مائو بر این شالوده‌ها نهاده شد.

ارزیابی وضع اقتصادی چین در زمان مائو همچنان موضوع مورد اختلاف

1- dogma

۲- این مسئله که چه زمانی کمونیسم از ابزار و وسیله به هدف نهایی تبدیل شد کاملاً روشن نیست. برای اطلاع از تصمیم مائو و گرایش به استالینیسیم نگاه کنید به (Hua-yu Li (2006).

3- Confucianism

۴- a starved camel is bigger than a horse: نزدیک‌ترین معادل فارسی این ضرب‌المثل چینی، این سخن سعدی است: «شیر اگر مفلوج باشد همچنان از سگ به است» یا این بیت رودکی: «گرگ را کی رسد صلابت شیر/ باز را کی بُود (رسد) نهیب شخیش». م.

صاحب‌نظران است.^۱ تحلیل‌های مرسوم، اصلاحات اقتصادی چین را همانند رد کامل آنچه قبلاً با رهبری مائو پیش می‌رفت، در نظر می‌گیرد. برای مثال، نویسنده‌ای اصلاحات بعد از مائو را «واژگونی بزرگ» نامید.^۲ برای اعتباربخشی به این نظر، دیدگاهی میانه می‌تواند نظرها را به سمت ارتباط پوشیده و تحت‌الشعاع قرار گرفته اقتصاد دوران قبل و بعد از مائو جلب کند. به هر حال، فاصله زیادی بین عملکرد اقتصادی مائو و وعده‌هایی که وی در قالب سوسیالیسم به دهقانان چینی و کارگران داده بود، وجود دارد. به محض اینکه مائو در بستر مرگ افتاد، سودای جاننشینی وی و سرنوشت انقلاب فرهنگی، اندیشه‌های اخلاقی را که زمانی بسیار مورد توجه بود، از چشم انداخت. اندیشه سوسیالیسم که تصویری روشن القا می‌کرد به تیرگی گرایید و پویایی و طراوت اجتماعی از درون دچار رخوت و رکود شد. گروه پرشماری که گویی از زندگی راکد و یکنواخت راضی‌اند، در نومیدی عمیق غوطه‌ور شدند. چینی‌ها گرچه نمی‌توانستند جایگزین مشخصی برای این وضع نشان دهند، قطعاً گوششان برای شنیدن چنین بدیلی آماده بود. همزمان در میان متفکرترین‌ها در داخل طبقه حاکم و خارج از آن بعضی از

۱- آثار پرداخته به بررسی دوران مائو به سرعت در حال افزایش است. به‌خصوص به این دلیل که دوران مائو اثرهای فراوانی بر دوره‌های بعد برجای گذاشته است. برای مطالعه در این زمینه نقطه شروع مناسبی می‌تواند اثر دوجلدی تاریخ کمبریج چین توسط (MacFarquhar and Fairbank (1987, 1991) باشد. (Gray (1990) and Meisner (1999) 2006 بررسی تاریخی جالب توجهی ارائه داده‌اند. (Bramall (2009) تحلیل اقتصاد سیاسی از ابتدای دوران مائو از سال ۱۹۴۹ تا اوایل دوران مابعد مائو ارائه کرده است. (Naughton's (2007) اثری درخور با تأکید بر دوران اصلاحات منتشر کرده است. برای مطالعات اخیر نیز به (Riskin (1987) مراجعه کنید. در بین مطالعات چینی، مجموعه سه جلدی در مورد چین دوران مائو (1949-1989) Lin, Fan and Zhang (1975) نقطه شروع مناسبی است. برای مطالعه جامعه به مجموعه ده جلدی تاریخ جمهوری خلق (1949-1981) که توسط دانشگاه هنگ‌کنگ منتشر شده است مراجعه کنید. به علاوه سه جلد اول مجموعه پنج جلدی Zhongguo Renmin Gongheguo Zhuanti Shi Gao با عنوان ریشه‌یابی تاریخی جمهوری خلق چین که تأکید و تمرکز ویژه‌ای بر اتفاقات افتاده در دوران مائو دارد مراجعه کنید. برای بررسی تاریخی از اقتصاد دوران مائو به (Jian Sun (1992); Li Wu (1999); Shaozhi Su (2002); and Angang Hu (2008) مراجعه کنید. جامع‌ترین مطالعه در دسترس مجموعه پنج جلدی ویرایش شده توسط (Dexin Zhao (1988-1999) است. همچنین به (Ning Wang (2008) برای ارزیابی انتقادی از اقتصاد دوران مائو مراجعه کنید.

2- Hinton (1990)